

«نگاهی به پرونده لا کربی از منظر حقوق جزای بین الملل»

دکتر حسین میرمحمد صادقی *

«مورخ ۸۲/۹/۲۸»

با پذیرش مسؤولیت سقوط هواپیمای پان آمریکن برفراز دهکده لا کربی در اسکاتلند از سوی دولت لیبی مناقشه پانزده ساله این دولت با دولت‌های آمریکا و انگلستان به پایان خود نزدیک می‌شود. در این مقاله، ضمن بررسی تاریخچه موضوع، به مواضع هر یک از کشورهای دخیل در ماجرا از لحاظ قوانین داخلی آنها و نیز موازین حقوق بین الملل پرداخته شده و تأثیر اهرمها و فشارهای سیاسی در این گونه اختلافات حقوقی نشان داده شده است.

کلید واژه‌ها: لا کربی - استرداد مجرمین - استرداد اتباع - حقوق

جزای بین الملل

الف) مقدمه و تاریخچه

در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ (سی‌ام آذر ۶۷) یک هواپیمای آمریکائی (پرواز شماره ۱۰۳ پان امریکن) بر فراز دهکده لاکربی در اسکاتلند سقوط کرده و موجب مرگ ۲۵۹ سرنشین و ۱۱ تن از اهالی دهکده شد و به علاوه به چندین ساختمان نیز خسارت وارد کرد. تحقیقات نشان داد که سقوط هواپیما احتمالاً ناشی از یک انفجار عمدی در داخل هواپیما بوده است. بقایای مواد منفجره در محل نگهداری چمدان‌ها در داخل هواپیما یافت شد. دولت‌های بریتانیا و آمریکا به دلایلی، مثل وقوع انفجار در آسمان بریتانیا، کشته شدن یازده اسکاتلندی، کشته شدن تعداد زیادی آمریکایی در داخل هواپیمای آمریکایی، هر یک خود را در انجام تحقیقات و رسیدگی به موضوع محق می‌دانستند.^(۱)

در آغاز دولتهای زیادی در خاورمیانه از جمله ایران (به ویژه به دلیل این که چندماه قبل از این حادثه هواپیمای ایران توسط آمریکا بر فراز آبهای خلیج فارس سرنگون شده بود) در معرض اتهام قرار گرفتند و تنها یک سال و نیم پس از وقوع حادثه بود که انگشت اتهام متوجه لیبی شد. در ۱۴ نوامبر سال ۱۹۹۱ یک هیات منصفه در کلمبیای آمریکا کیفر خواستی علیه دو تبعه لیبیایی به نامهای لمین خلیفه فهیمه و عبدالباسط علی المفراهی صادر کرد و در همان روز دادستان اسکاتلند هم صدور قرار توقیف آنان را اعلام نمود. این قرار به دول عضو پلیس بین الملل (اینترپول) ابلاغ شد و در نتیجه دولت لیبی، که عضو اینترپول است و دو متهم در قلمرو آن سکونت داشتند، آن دو را تحت بازداشت قرارداد.

در ۱۸ نوامبر سال ۱۹۹۱ یک قاضی دادگاه عالی لیبی مسؤول رسیدگی به اتهامات وارده به این دو نفر شد و قوه قضائیه لیبی اعلام کرد که آماده همکاری با مقامات قضایی سایر کشورها براساس قواعد حقوق جزای بین الملل می‌باشد. این همکاری رسماً به مقامات قضایی آمریکا و اسکاتلند اعلام ولی پاسخی دریافت نشد. در ۲۷ نوامبر سال ۱۹۹۱ دولت‌های آمریکا و بریتانیا طی اعلامیه مشترکی تسلیم دو متهم را از دولت لیبی خواستار شدند و به علاوه از دولت مذکور درخواست کردند که

تمامی اطلاعات خود را در این زمینه افشا نموده، مسؤولیت اعمال ماموران را لیبیایی را بپذیرد و غرامت بپردازد. دو کشور مذکور در این ایام مشغول آماده کردن مقدمه یک قطعنامه شورای امنیت بودند.

در ۱۷ ژانویه سال ۱۹۹۲، لیبی طی دو نامه که برای دولتهای آمریکا و بریتانیا ارسال کرد نظر این دو کشور این دو کشور را به مفاد کنوانسیون ۱۹۷۱ مونترال و عدم امکان استرداد اتباع جلب نمود و درخواست، داوری براساس ماده (۱) ۱۴ کنوانسیون مذکور، را ارائه کرد.

در ۲۱ ژانویه سال ۱۹۹۲، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه شماره ۷۳۱ را تصویب کرد و از دولت لیبی درخواست نمود که مفاد آن را به اجرا گذاشته و تروریسم را محکوم کند. این قطعنامه استرداد متهمان را از سوی دولت لیبی ایجاب نمی‌کرد. دولت لیبی اظهار داشت که قبلاً همکاری کامل را در مورد این پرونده مبذول داشته و در واقع مفاد قطعنامه را به اجرا گذاشته است. دولت لیبی همچنین در سوم مارس سال ۱۹۹۲ طی دادخواستی به دیوان بین المللی دادگستری از دیوان درخواست کرد که مراتب رعایت مفاد کنوانسیون مونترال را از سوی دولت لیبی اعلام داشته و اقدامات مقدماتی را در جهت حفظ حقوق دولت لیبی معمول دارد.

در این اثنا شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه شماره ۷۴۸ را در ۳۱ مارس سال ۱۹۹۲ تصویب کرد. این قطعنامه تحریم‌های اقتصادی و سیاسی را علیه لیبی در صورت عدم استرداد دو متهم به آمریکا یا بریتانیا، پیش بینی می‌کرد. در ۱۴ آوریل سال ۱۹۹۲، یعنی یک روز قبل از لازم الاجرا شدن قطعنامه شماره ۷۴۸، دیوان بین المللی دادگستری تصمیم به عدم اعمال اقدامات مقدماتی مورد درخواست لیبی گرفت.

در ۱۵ آوریل سال ۱۹۹۲ تحریم‌های اقتصادی، سیاسی و فنی توسط سازمان ملل متحد علیه لیبی اعمال گشت که مشتمل بر تحریم هوایی، مصادره اموال لیبی در خارج، قطع روابط دیپلماتیک و سایر تحریم‌های اقتصادی بود و در هر شش ماه تمدید می‌شد.

دولت لیبی طی نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد اطلاع داد که تمامی اقدامات لازم را برای حل اختلاف خود با دولت‌های آمریکا و بریتانیا انجام داده است و حاضر به محاکمه متهمان در لیبی یا در کشور ثالثی می‌باشد و اعتراضی به انجام

محاكمه از سوی یک دادگاه اسكاتلندی كه حقوق اسكاتلند را اعمال كند ندارد. از آن تاريخ سازمان‌های مختلفی در موضوع دخالت كرده و خواستار حل و فصل موضوع و لغو تحريم‌ها شدند، كه از جمله مي‌توان از سازمان وحدت آفريقا، اتحاديه دول عرب و سازمان كنفرانس اسلامي نام برد ولي هنوز تحريمها به طور كامل لغو نشده‌اند.

ب- وضعیت کشورهای دخیل در ماجرا از لحاظ حقوق داخلی

ذیلا اشاره‌ای به وضعیت حقوقی کشورهای دخیل در ماجرا در رابطه با این موضوع می‌کنیم تا قوت و ضعف مواضع هر یک از آنها با توجه به قوانین و مقررات لازم الاجرا مشخص گردد.

۱- لیبی

مطابق ماده ۴۹۳ (الف) قانون آئین دادرسی کیفری لیبی این کشور حق تعقیب اتباع خود را كه در قلمرو این کشور یافت شوند دارد و اتباع خود را برای تعقیب به کشورهای خارجی مسترد می‌دارد.

ماده ۶ قانون جزای لیبی هم (كه مخلوطی از اصول حقوق جزای اسلامی و حقوق جزای کشورهای مثل فرانسه و ایتالیا است) حق دولت این کشور را برای تعقیب اتباع آن به خاطر جرایمی كه در خارج از لیبی مرتكب شده‌اند به رسمیت شناخته است^(۲). به علاوه لیبی جزء اتحاديه عرب است و معاهده تسليم مجرمين منعقدہ در سال ۱۹۵۲ را در نوزدهم ماه می سال ۱۹۵۷ مورد تایید قرار داده است. مطابق ماده ۷ این معاهده دولت می‌تواند از استرداد اتباع خود به کشور خارجی خودداری نماید. نکته دیگر این كه هیچ معاهده استردادی بین لیبی با آمریکا یا بریتانیا وجود ندارد. از سوی دیگر هر سه دولت لیبی، بریتانیا و آمریکا کنوانسیون سال ۱۹۷۱ مونترآل را در مورد سرکوب اعمال غیرقانونی علیه امنیت پروازهای غیرنظامی پذیرفته‌اند و بیشترین ادعاهای دولت لیبی براساس این کنوانسیون ابراز شده و این دولت همواره سعی داشته است اثبات نماید كه به وظایف خود بر اساس مواد مختلف این کنوانسیون (از جمله مواد ۵، ۶ و ۷) عمل کرده است.

۲- آمریکا و بریتانیا

رویه کلی در آمریکا آن است که این کشور استرداد مجرمین را بدون وجود یک معاهده نه اجازه می دهد و نه درخواست می کند، هر چند که در عمل استثنائاتی وجود داشته است. مطابق ماده ۳۱۹۶ قانون آمریکا^(۳)، که در فصل راجع به استرداد آمده است، حتی اگر معاهده مربوطه دولت آمریکا را موظف به استرداد اتباعش به کشور خارجی ننماید، وزیر کشور می تواند دستور استرداد را، در صورتی که سایر شرایط آن وجود داشته باشد، صادر نماید. به نظر می رسد که دولت آمریکا در مورد پرونده مورد بحث همین انتظار را از دولت لیبی داشته است. دیوان عالی ایالات متحده در یک مورد رای داده است که در این گونه موارد تشریفات استرداد نیز باید رعایت شوند^(۴) در دعوی دیگری دیوان عالی اظهار داشته است که استرداد بدون وجود یک معاهده « جزء تعهدات یک دولت در مقابل دولت دیگر نمی باشد»^(۵). بدین ترتیب علی الاصول دولت آمریکا باید خودداری از استرداد را، در صورتی که دولت مورد درخواست ترجیح دهد که خود دست به تعقیب مجرم بزند، بپذیرد. همین موضوع در یکی از آخرین دعاوی راجع به استرداد توسط دیوان عالی ایالات متحده مورد تأیید قرار گرفته است^(۶). در این دعوی اظهار شد که « هر دولت می تواند تصمیم بگیرد که آیا اتباع آن دولت در همانجا مورد محاکمه قرار گیرند یا در دادگاه های کشورهای دیگر " و بدون وجود یک معاهده استرداد دولت ها موظف به تسلیم کسانی که در کشور آنها می باشند به کشور دیگر نمی باشند.»^(۷)

ایالات متحده استرداد را کاملاً مرتبط با معاهدات دوجانبه با سایر کشورها می داند و ترجیح می دهد که در این زمینه معاهداتی را با کشورهای مختلف به طور جداگانه منعقد نماید، به جای این که تکلیف این کار را در قالب معاهدات چند جانبه ای مثل کنوانسیون مونترآل تعیین کند. البته هم آمریکا و هم انگلستان "کنوانسیون مونترآل

3-United States Code

4-Valentine V.ex-rel. Neidecker

5-Rausher V.United States

6- United States V.Alvarez Machain

برای سرکوب اعمال غیرقانونی علیه امنیت پروازهای غیرنظامی " را امضا کرده‌اند که پیام اصلی این کنوانسیون آن است که معاهدات دو جانبه در مورد جرایم موضوع آن مثل هواپیماربایی، بمب‌گذاری در هواپیما و نظایر آن کافی به مقصود نبوده‌اند.

در انگلستان، مطابق قانون استرداد مجرمین مصوب سال ۱۹۸۹، نیازی به وجود معاهده استرداد نیست بلکه وجود "ترتیبات استرداد" کفایت می‌کند که کنوانسیون مونترآل می‌تواند نمونه‌ای از این "ترتیبات" باشد. لیکن درخواست استرداد دو متهم لیبیایی از سوی بریتانیا با توجه به لزوم مداخله حقوق اسکاتلند در این زمینه پیچیده‌تر می‌شود.

حقوق اسکاتلند در مورد استرداد اتباع بسیار انعطاف‌ناپذیرتر از حقوق انگلستان و آمریکا است، و دولت بریتانیا باید اقدامات سیاسی و حقوقی خود را در زمینه استرداد بر حقوق اسکاتلند منطبق کند. البته دول انگلستان و آمریکا از ابتدا دو متهم لیبیایی را جزء عوامل دولت این کشور محسوب کرده‌اند و بنابراین ترجیح داده‌اند که این پرونده را پرونده‌ای سیاسی محسوب کرده و به جای تکیه کردن بر مفاد کنوانسیون مونترآل، بر مفاد فصل هفتم منشور ملل متحد در مورد استفاده از زور علیه دولتی که صلح جامعه جهانی را به خطر می‌اندازد تکیه نمایند، در حالی که موضع دولت لیبی همواره آن بوده است که پرونده لاکربی یک پرونده حقوقی بین سه کشور امضاءکننده کنوانسیون مونترآل است و باید براساس موازین حقوقی، مخصوصاً مفاد کنوانسیون مذکور، و خارج از ملاحظات سیاسی حل و فصل گردد.

ج - مباحث حقوق بین الملل

تقریباً تمامی حقوقدانان بر این نکته متفق هستند که دولت، به دلیل حاکمیتی که بر روی اتباع خود دارد، از حق مسترد نکران آنها برخوردار است و خود می‌تواند آنان را به محاکمه بکشد. همین طور این مسأله که استرداد بدون وجود یک معاهده عملی نمی‌شود تقریباً به قدمت خود علم حقوق است^(۸). مسأله استرداد برای اولین بار در حدود قرن دوم قبل از میلاد مطرح شد. در این سال امپراطوری روم درخواست استرداد

۸ - شاید به همین دلیل در اساسنامه دادگاه کفیزی بین‌المللی به جای استفاده از واژه "استرداد" از تحویل مجرمین نامبرده شده است تا دولت‌ها

نتوانند به استناد عدم امکان استرداد اتباع براساس قوانین داخلی خود از مسئولیت مذکور در اساسنامه جهت تحویل مجرمین به دادگاه کفیزی

یک تونسسی به نام هانیبال را به اتهام ارتکاب عملیات تروریستی علیه روم نمود. این درخواست به دلیل فقدان معاهده استرداد بین روم و آسیای صغیر، که این فرد به آنجا پناهنده شده بود، رد شد.

اصل عدم استرداد اتباع نیز تقریباً در تمامی معاهدات گذشته و حال مشاهده می‌شود. حتی در مواردی که دو دولت، بدون وجود معاهده استرداد، در مورد موضوع استرداد مذاکره می‌کنند این امر براساس اصول مشخصی انجام می‌گیرد، مثل این که باید مدارکی در مورد اتهام فرد وجود داشته و قرار توقیف وی از سوی مقام قضائی صادر شده باشد، و در بسیاری از کشورها این قرار لااقل باید در حضور وکیل متهم صادر شده باشد.

در مورد پرونده لاکربی تنها مدارک ارائه شده قرار توقیف بوده است بدون آن که ادله یا شهودی ارائه یا معرفی شده و یا وکلای متهمین در مرحله قبل از محاکمه نظرات خود را مطرح کرده باشند. حتی این قاعده که کیفرخواست باید، براساس قانون آمریکا، متعاقب یک دادرسی علنی صادر شده باشد نیز رعایت نشده است.

علاوه بر این مسایل شکلی، دولت لیبی دلایل دیگری نیز برای عدم استرداد دو متهم به انگلستان یا آمریکا داشته است، از جمله این که به نظر دولت لیبی، با توجه به تاثیری که وسایل ارتباط جمعی برافکار عمومی در این دو کشور گذاشته‌اند، امکان این که این دو متهم در این کشورها دادرسی عادلانه‌ای داشته باشند بسیار کم خواهد بود. از سوی دیگر، آمریکا و انگلستان نیز معتقدند که این دو متهم در لیبی به طور عادلانه محاکمه نمی‌شود. لیکن این امر به این دو کشور حق پافشاری بر استرداد دو تبعه آن کشور را نمی‌دهد. بدین ترتیب معلوم است که پافشاری این دو کشور بیشتر بر ملاحظات سیاسی استوار می‌باشد تا بر استدلال‌های حقوقی.

به نظر دولت لیبی ماده ۷ کنوانسیون مونترآل نیز این دولت را بین تعقیب و استرداد مختار ساخته است. حتی بدون این ماده نیز دولت لیبی، به دلیل نداشتن معاهده استرداد با آمریکا و انگلستان، حق و حتی، با توجه به قانون داخلی لیبی، وظیفه عدم استرداد دو متهم لیبیایی را دارد.

بدین ترتیب، اساس تحریم‌ها علیه لیبی برای مجبور کردن این کشور به استرداد دو تبعه آن مواد ۳۴ و ۴۱ منشور ملل متحد بوده است. به موجب قطعنامه شماره ۷۴۸ مورخ اول آوریل ۱۹۹۲، عدم استرداد این دو متهم خطری برای صلح جهانی محسوب

شده است. لیکن این که قطعنامه‌های شورای امنیت بتواند اصولی که بخشی از حقوق بین الملل عرفی شده‌اند را نقض نمایند مورد تردید جدی است. این قطعنامه‌ها، مخصوصاً با توجه به وجود حق وتو، بیشتر بنا به ملاحظات سیاسی صادر می‌شوند تا بر مبنای ملاحظات حقوقی، و به همین دلیل است که مثلاً یک نوع نسل کشی تقبیح می‌شود و دیگری خیر، اشغال یک کشور مورد انتقاد قرار می‌گیرد و در مورد اشغال کشور دیگر سکوت می‌شود و به طور کلی در زمینه‌های مشابه مواضع متفاوتی اتخاذ می‌گردد. بنابراین این قطعنامه‌ها را نمی‌توان مبنای شکل‌گیری حقوق جزای بین الملل قرار داد.

د- نتیجه‌گیری

دولت لیبی، علیرغم برخورداری از مواضع حقوقی قابل توجه، بالاخره نتوانست در مقابل فشارهای آمریکا و انگلستان و تحریم‌های بین‌المللی مقاومت نماید و پرونده لاکربی پس از چند سال کشمکش با دخالت دبیرکل سازمان ملل به این شکل حل شد که دولت لیبی دو متهم را به هلند اعزام نماید و آن دو در یک پایگاه نظامی آمریکا در این کشور براساس قوانین اسکا تلند مورد محاکمه قرار گیرند. بلافاصله پس از اعزام دو متهم در ۶ آوریل ۱۹۹۹ بخشی از تحریم‌ها لغو شد و پیش بینی می‌شد که بقیه تحریم‌ها نیز به تدریج لغو شوند که تاکنون چنین نشده است. محاکمه دو متهم لیبیایی پس از گذشت چندین ماه به تبرئه یکی از متهمان و محکوم شدن دیگری به ارتکاب قتل عمد منجر شد طی حکمی که در تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۰۱ از سوی محکمه به اتفاق آرا صادر شد، لمین فهیمه از اتهامات وارده تبرئه و عبدالباسط مغراهی به اتهام بمب گذاری در هواپیما و قتل ۲۷۰ نفر به حبس ابد محکوم شد. قاضی سادرلند از طرف دادگاه اعلام داشت که وی قبل از انتقضای مدت بیست سال از دوران حبس خود نباید مورد بخشودگی قرار گیرد. وی افزود که، با توجه به ماهیت شنیع جرم ارتكابی، این مدت باید طولانی‌تر تعیین می‌شد، لیکن به دلیل این که محکوم بساید حبس خود را در یک سرزمین خارجی بگذراند و نیز با توجه به سن او در زمان آزادی این مدت تعیین شده است. دادستان دادگاه در اثنای محاکمه از قربانیان فراموش شده این حادثه نام برد و اظهار داشت که ۴۰۰ پدر و مادر فرزند خود را در اثر این حادثه از دست داده‌اند که در مورد ۴۶ تن از آنها فرزند کشته شده تنها فرزند بوده است. ۶۵ زن بیوه شده‌اند و ۱۱ مرد

همسران خود را از دست داده‌اند. ۱۴۰ نفر پدر و مادر و ۷ نفر هم هر دو آنها را از دست داده‌اند. اینان نیز قربانیان واقعه لاکربی می‌باشند. در هر حال در حالی که لمین فهیمه با استقبالی که از یک قهرمان می‌شود وارد لیبی شد، همچنان در هلند در حبس به سر می‌برد.

تحلیل مختصر فوق از واقعه لاکربی. پیامدهای آن روشن می‌سازد که حقوق جزای بین الملل، مخصوصاً در مورد پرونده‌های مشتمل بر کشورهای که از لحاظ دیدگاه‌های سیاسی و حقوقی با یکدیگر تفاوت دارند، هنوز از کارآیی لازم برخوردار نمی‌باشد. این عدم کارآیی با دخالت‌های سیاسی شورای امنیت سازمان ملل متحد، که حتی در دادگاه کیفری بین المللی نیز برای آن حق قائل شده‌اند، تشدید می‌شود. اولین گام برای کارآ کردن نظام حقوق جزای بین الملل تصحیح این دیدگاه سیاسی می‌باشد چرا که ورود سیاست از یک در خروج عدالت را از در دیگر به دنبال خواهد داشت که نمونه‌های بسیاری از آن طی سال‌های اخیر در صحنه بین المللی مشاهده شده است. جالب این که، با توجه به عدم لغو کامل تحریم‌های سازمان ملل متحد علیه لیبی، بالاخره لیبی در ۲۴ مرداد سال ۱۳۸۲ طی نامه‌ای رسمی به شورای امنیت سازمان ملل متحد مسؤلیت انفجار هواپیما بر فراز لاکربی را پذیرفت و پرداخت ده میلیون دلار به خانواده هر قربانی را بر عهده گرفت. متعاقب این امر دولت‌های آمریکا و انگلستان موافقت خود را با لغو تحریم‌های سازمان ملل متحد علیه لیبی اعلام کردند. این امر نیز به نوعی مداخله سیاست را در عدالت نشان می‌دهد که به جای آن که پذیرش مسؤلیت یک اقدام جنایتکارانه از سوی دولتی موجب مسؤل شناخته شدن آنها گردد، باعث حل مشکلات آن و لغو تحریم‌ها علیه آن دولت می‌شود.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی